

وحشت از جنبش کارگری

حسن رحمان پناه

بیست هفتم مهرماه هشتاد و شش



ساعت ۸:۳۰ دقیقه صبح روز پنجشنبه ۸۶/۷/۲۶ مجید حمیدی فعال سرشناس جنبش کارگری، عضو کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری، عضو کمیته دفاع از محمود صالحی، از فعالین ایجاد شورای کارگری در شهر سنندج و یکی از فعالین اصلی برگزاری مراسمهای اول ماه مه و روز جهانی زن در این شهر، هنگام خروج از منزلش در تپه

کرباسچی، توسط چند فرد نقابدار سوار بر موتور سیکلت مورد سو قصد قرار می گیرد و پنج گلوله به شانه راست و گردن مجید اصابت کرده و به شدت مجروح می شود. عابریین و مردم حاضر در محل حادثه، بلافاصله مجید را به بیمارستان شهر سنندج منتقل میکنند. سوء قصد کنندگان به جان مجید حمیدی که سه تن بوده اند با استفاده از موتور سیکلت محل حادثه را ترک کرده و تابحال خبری از شناسایی و یا دستگیری آنها در دست نیست و شاید هم هرگز بدست نیاید. بعد از انتقال مجید به بیمارستان بعثت سنندج، به علت نگرانی پزشکان از وضعیت جسمی مجید حمیدی و بخصوص اثبات يك گلوله به گردن ایشان، بعد از ظهر همان روزنامهبرده به تهران منتقل و در بیمارستان "امیراعلم" بستری میشود. مجید حمیدی هنگام اعزام به تهران و در برابر چشمان نگران و اشک آلود همسر، فرزندان و دوستانش با روحیه عالی و شجاعانه و صدای رسا میگوید: "جان من و افراد مثل من کمترین بهایی است که در راه خدمت به جنبش کارگری و رهایی طبقه کارگر باید پرداخت کنیم".

اقدام به ترور و از بین بردن فیزیکی فعالین کارگری در ایران، کردستان و محل فعالیت مجید حمیدی اولین بار نیست که صورت گرفته باشد. کارنامه سیاه جمهوری اسلامی و مزدوران و باندهای مافیایی آن، از بدو سر کار آمدن تابحال، آکنده از چنین اعمال پلید و ضد انسانی بوده است. اگر امروز قاتلین نقابدار جمهوری اسلامی بسیار حیوانانه مجید حمیدی فعال کارگری را ترور میکنند، در سال ۶۸ دستگاه قضایی جمهوری اسلامی، جمال چراغ ویسی سخنان اول ماه مه شهر سنندج را بعد از ماهها شکنجه و زندان علنا و بی شرمانه اعدام و خبر آنرا پخش و جنازه اش را به خانواده اش تحویل دادند. هم اکنون شناخته ترین و جسورترین زبان حال جنبش کارگری ایران، محمود صالحی بیش از شش ماه است با وضعیت جسمی بسیار وخیم در سیاه چالهای رژیم اسلامی به سر می برد. چند ماه پیش احکام شلاق، زندان و جریمه برای چند تن از فعالین کارگری سقز و سنندج به جرم شرکت در اول ماه مه امسال و فعالیت برای برگزاری این روز و دفاع از محمود صالحی صادر شد. اسانلو چند ماه است در زندان بسر می برد. نقابدارانی که بسوی مجید حمیدی تیراندازی کردند، در يك جلسه علنی و بدون نقاب، زبان اسانلو را تیغ زدند و چند ماه بعد هنگام سوار شدن نامبرده بر اتوبوس در تهران او را ربودند و فریاد دزد، دزد سر دادند.

کسانیکه روز پنجشنبه مجید حمیدی را مورد سوء قصد قرار دادند با نقاب و بدون نقاب، افراد شناخته شده ای هستند.

آنان مسئولین و مامورین جمهوری اسلامیند. آنان قاتلین جمال چراغ ویسی، مسئولین به بند کشیدن محمود صالحی، تیغ زنان زبان اسانلو، قضات صادر کننده حکم زندان و شلاق و جریمه برای فعالین کارگری سقز، سنندج، تهران، رشت و اصفهان، سرکوبگران اعتراض و اعتصاب و تحصن کارگران قهرمان نیشکر هفت تپه، ایران خودرو، شرکت واحد، قاتلین کارگران خاتون آباد و در يك کلام آمرین و عاملین سرکوب و کشتار کل طبقه کارگر ایران و مردم آزادیخواه و جان به لب رسیده این کشور هستند.

اما آنچه باعث عوض شدن چهره جانینان از نقابدار به بی نقاب و از بی نقاب به نقابدار میشود، نه ماهیتشان، بلکه تغییر شرایط مبارزاتی و توازن قوا در جامعه امروز ایران به زیان قاتلین اسلامی و به نفع جنبش کارگری و سرنگونی طلب است. اگر در سنندج محمود صالحی را به بند می کشند و به لحظه شماری مرگش نشسته اند، اگر در زندان اوین اسانلو را نگاه داشته و منتظر از دست دادن چشمانش هستند، در بیرون زندان کارگران نیشکر هفت تپه را با نیروی عظیم و تا دندان مسلح وحشیانه سرکوب می کنند و در روز روشن و در جلو چشمان دهها نفر مجید حمیدی فعال سرشناس جنبش کارگری را به گلوله می بندند، چنین اعمال ضد انسانی و سرکوبگرانه ای نه ناشی از اعتماد به نفس سران رژیم اسلامی به حاکمت خویش، بلکه از ترس و وحشت آنها از جنبش رو به پیش و بنیان برافکن کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی و انقلابی در سرتاسر ایران است.

اکنون که جمهوری اسلامی درگیر عظیم ترین بحران با جهان خارج و بخصوص کشورهای غربی است در عرصه داخلی نیز توسط مردم جان به لب رسیده به چالش بزرگ و سرنوشت ساز کشیده شده است. در چنین شرایطی به هر میزان که در مقابل جهان خارج عقب نشینی می کند به همان اندازه و بلکه بیشتر نیز در داخل کشور به مردم زجر کشیده ایران چنگ و دندان نشان می دهد و آنها را به بند و زنجیر و یا ترور و سرکوب می کشد. اگر احمدی نژاد در دانشگاه کلمبیا خوار و کفتم می شود در دانشگاه امیرکبیر بر روی دانشجویان عربده میکشد و چاقو به دستانش دانشجویان را تهدید، دستگیر و به زندان می برند. اگر در نشست سران کشورهای همجوار دریای خزر منابع طبیعی و نفت و گاز این منطقه را ارزان فروش و در اختیار آنان قرار می دهد تا در حل معضل هسته ای روسیه به کمکش بشتابد در عرصه داخلی فشار بر سفره بی رونق توده های زحمتکش را افزایش داده و جامعه ایران را يك گام دیگر به سوی تحریم و جنگ نزدیکتر می کند.

اکنون جمهوری اسلامی بیش از هر زمان دیگری همچون بختک شومی برگردن مردم ایران سنگینی می کند. پایان دادن به ترور، سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام و همچنین محاصره اقتصادی و جلوگیری از جنگ ناخواسته دیگری بر مردم ایران، تنها با پایان دادن به حاکمیت ضد انسانی این رژیم ممکن است. این امر خطیر بدون آگاهی، سازمان دهی و مبارزه متحدانه و متشکل توده های جان به لب رسیده ایران و در راس آنها جنبش کارگری که فرزندان رزمنده آن همچون محمود صالحی، منصور اسانلو و مجید حمیدی در زندان و یا به گلوله بسته میشوند ممکن نیست. دفاع از چنین رزمندگان و دیگر فعالین جنبش کارگری و جنبشهای اجتماعی عدالت خواهانه دیگر که تمام زندگی خود را وقف رهایی طبقه کارگر و مردم آزادیخواه کرده اند وظیفه هر انسان آگاه و برابری طلب در داخل و خارج از کشور است.